

زبان و ادب فارسی در شبه قاره

گفتگو با استاد ظهورالدین

دکتر ظهورالدین: من دوره فوق لیسانس را در دانشگاه پنجاب گذرانده‌ام و دکتری را هم از همان دانشگاه گرفته‌ام و موضوع ترم "احوال و آثار ابوالفضل، وزیر کل جلال‌الدین اکبر پاشا" بود بعد هم موفق شدم

به مدت ۹ ماه به دانشگاه تهران بیایم

و زبانهای قدیمی

اوستایی و

پهلوی را هم

مطالعه کنم

و با آن زبانها

بهرتر آشنا شوم.

بعداً به عنوان معلم

فارسی در کالجها استخدام شدم و ۱۸ سال آنجا

بودم و در این مدت سمت ریاست کالج را هم به

عهده داشتم. بعد به دانشگاه رقوم و به مدت ۱۲ سال

مشغول تدریس و راهنمایی دانشجویان دوره فوق

لیسانس و دکتری شدم. اکنون هم بازنشسته‌ام.

چنان که می‌دانید من کتابهایی نوشته‌ام و مقالات

متعددی دارم دو کتاب تازه هم آماده چاپ دارم. یکی نقد

شعر فارسی در شبه قاره است موضوع این کتاب تازه

است و تا بحال هیچ کس در شبه قاره در این باره کتاب

نوشته است. کتاب دیگر هم فرهنگ شاهنامه است.

حالا هم از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صمیمانه

تشکر می‌نمایم که ما را دعوت نمودند تا ضمن بازدید از

مؤسسات و دانشگاهها و کتابخانهها، ببینیم که پس از

انقلاب اسلامی چه تغییراتی در آنها حاصل شده است.

نامه فرهنگ: جناب آقای دکتر تمیم‌داری، در مورد

ویژگیهای آثار و امتیازات ایشان در بین سایر اساتید، و

احیاناً در پاکستان، اگر مطلبی هست بفرمایید. شاید خود

ایشان مطلبی را ذکر نکرده باشند.

دکتر تمیم‌داری: خود آقای دکتر باید بیشتر توضیح

دکتر ظهورالدین احمد دانشمند هشتاد ساله پاکستانی از نویسندگان شهیر زبان و ادبیات فارسی، اردو و انگلیسی است. ایشان دکترای زبان و ادبیات فارسی و دیپلم زبانهای باستانی، پهلوی و اوستا را از دانشگاه تهران و دیپلم زبان فرانسه را از دانشگاه پنجاب گرفته‌اند. همچنین دوره عالی زبان اردو و دوره کتابداری را نیز در همین دانشگاه به پایان رسانده‌اند.

توجه آقای ظهورالدین احمد به احیاء و گسترش زبان و ادبیات فارسی در پاکستان و خدماتشان در زمینه‌های مختلف ایران‌شناسی بسیار باارزش و قابل تقدیر است. اکثر تألیفات ایشان حول موضوعات تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، ادبیات که و معاصر اردو، معرفی آثار شعرای اردو، تاریخ سلسله‌های اسلامی در شبه قاره، دستور زبان فارسی، تهیه کتاب فارسی برای دبیرستانها و دانشگاهها، تصحیح و نقد متون ادبی و تاریخی است که مهمترین آنها عبارتند از: "تاریخ ادبیات فارسی" (در پنج جلد)، "ادب جدید ایران"، "دستور زبان فارسی"، "مقاله‌هایی در دایرةالمعارفهای اردو و ایرانیکا".

از این استاد ارزشمند تا کنون حدود ۲۰ عنوان کتاب در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و ادبی و افزون بر آن، حدود ۱۰۰ مقاله علمی و تحقیقی برجای مانده است.

نامه فرهنگ: خیلی تشکر می‌کنیم از حضرت عالی و دیگر اساتید که لطف کردند و دعوتمان را پذیرفتند. پیشنهاد ما این است که ابتدا حضرت عالی یک معرفی اجمالی از خودتان و فعالیتهای فرهنگی‌تان و آثاری که بخصوص در زمینه زبان و ادبیات فارسی داشته‌اید، مطرح بفرمایید. بعد هم آقای دکتر تمیم‌داری و آقای دکتر مهر و آقای دکتر چوهدری لطف می‌فرمایند و بحث را شروع می‌کنند.



کتابهایی که نوشته شده اینگونه بحث نشده است، نه در کتب تاریخ ادبیات در ایران، نه در اثر براون و نه در سایر آثار. باب سوم مجموعه ادبیات (شعر و نثر) که در ادوار مختلف بوجود آمده از آغاز غزنویان تا سلاطین بایری. وباب چهارم از دولت سامانیان تا پیش از مشروطه، تا قاجار، و اینکه در هر یک از ادوار حکومت، چه نوع ادبی تخریب شده یا بوجود آمده است.

این چهار بابی است که من در هر دو کتاب آورده‌ام و این یک نوع ترتیب جدیدی است.

دکتر تمیم‌داری: این کتابی که فرمودید اسمش چیست؟

دکتر ظهورالدین: عنوان کتاب به اردو ایرانی ادب

است یعنی، ادب ایران: ادبیات ایران در شبه قاره و در ایران. درباره ایران از رودکی شروع کرده‌ام و انوری، خاقانی، سنایی، عطار، سعدی، مولای روم تا جامی، و بعد هم تا دوره قاجار قآنی را آورده‌ام. هر دانشجو باید با این شعرا آشنا باشد، با فکر آنها آشنا باشد، با شعر آنها آشنا باشد. همین جور از شعرای شبه قاره هم آورده‌ام: از مسعود سعد سلمان، ابوالفرجونی، و بعد هم امیرخسرو، بعد هم می‌رسم به تیموریان: نظیری، قدسی، کاشانی و فیضی، بعد هم می‌رسم به بیدل و اقبال. درباره اقبال کتابهای جداگانه‌ای هم داریم. این در نظرم بود که هر کسی که بخواهد همه ادبیات ایران، پاکستان یا هند و شبه قاره را بداند، باید این دو کتاب را در دسترس داشته باشد. حالا یکی زیر چاپ است و ریزنی فرهنگی در اسلام‌آباد اعلام آمادگی کرده است که آن را به فارسی برگردانند و در دسترس دانشجویان یا عموم مردم قرار دهد.

نامه فرهنگ: آقای دکتر مهر آیا شما مطلبی در این

بدهند. من فقط می‌دانم که آقای دکتر در دانشگاه پنجاب استاد برجسته‌ای هستند. از استادان پرنویس هم هستند. کتابهای متعددی تألیف کرده‌اند که از مشهورترین کتابهایشان **تاریخ ادب فارسی در شبه قاره** است این کتاب برای ما بسیار ارزش دارد که گویا آن را در ۵ جلد نوشته‌اند. ما در زمینه تاریخ ادبیات فارسی و تاریخ ادبیات ایران در شبه قاره کتابهای جامع کم داریم، ولی تذکره بسیار نوشته شده است. اما تاریخ ادبیات مستقل کمتر نوشته شده و این کتاب مناسب است به زبان فارسی ترجمه شود. گویا خود آقای دکتر ظاهراً قبول کرده‌اند که این کتاب را به فارسی در بیاورند، یا یک جلد منتخب از این ۵ جلد را انتخاب بکنند که بیشتر برای ایران و پاکستان مناسب باشد.

دیگر اینکه می‌دانم یکی از درسهای مهم ایشان همین **تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره** است. تز ایشان بخصوص خیلی اهمیت دارد، زیرا درباره آثار واحوال ابوالفضل وزیر اکبرشاه است که این وزیر و همچنین خود اکبر شاه در توسعه زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان تأثیر بسیار زیادی داشتند. ابوالفضل اصلاً شاعر بود و دیوان مهمی از او به جا مانده که چاپ شده است.

دکتر ظهورالدین: دو کتاب دیگر هم هست که برای

دانشجویان و خصوصاً در مقطع فوق لیسانس خیلی مفید هستند یکی مربوط است به شبه قاره و دیگری فقط مربوط به ایران است که درباره آن در ۴ باب سخن گفته‌ام. یک باب مربوط به سبکهاست: خراسانی، عراقی، ... که می‌توانیم آنرا مطابقت بدهیم با شاعرانی که در شبه قاره بوده‌اند. باب دیگر آغاز ارتقاء اصناف سخن یعنی غزل و قصیده و مثنوی و رباعی است که تا کنون در هیچ یک از



دکتر ظهورالدین: در
زبانهای پشتو، سنڌی،
بلوچی و اردو، بدون زبان
فارسی هیچ چیز نیست.
همه شعرای اردو که ۲۰
شاعر هستند، همه
تشبیهات و استعارات را
از فارسی گرفته‌اند

مورد می‌فرماید؟

دکتر مهر: آثار جناب آقای دکتر، همانطور که آقای دکتر تمیم‌داری فرمودند، واقعاً برای دانشجویان فارسی زبان پاکستان و حتی هند بسیار باارزش است. بنده هم وقتی آثار ایشان را مطالعه نمودم، اینقدر تحت تأثیر قرار گرفتم که ایشان را برای جایزه ادبی "موقوفات افشار" معرفی کردم. در آن معرفی نامه هم نوشته‌ام که ایشان را می‌شود از نظر تحقیقات در رشته ادبیات فارسی "ادوارد براون" پاکستان، یا دکتر "ذبیح‌الله صفا"ی پاکستان نامید و امروز این کتابها حقاً برای ما به عنوان یک مرجع درآمده است.

دو کتابی هم که جناب آقای دکتر فرمودند البته خدمت بسیار بسیار بزرگی است؛ یعنی به این وسیله شخصیت‌هایی را تربیت می‌کنند که آنها گردانندگان فردای پاکستان هستند.

یک امتحان در پاکستان است با عنوان «BSS, CSS» که از طریق سازمان امور استخدامی آن کشور هر سال برگزار می‌شود و از آن طریق کارمندان رده‌های ارشد را استخدام می‌کنند. از معاون مدیر شروع می‌کنند، بعداً مدیر کل و همینطور معاون وزیر و تمام اینها از این طریق استخدام می‌شوند. جناب آقای دکتر برای آن افراد هم یک کتاب نوشته‌اند. اتفاقاً در این امتحان درس فارسی یکی از دروس بسیار بسیار معتبر است و ۲۰۰ نمره دارد. به این ترتیب که ۵۰۰ نمره برای تمام دانشجویان بطور اجباری است و ۶۰۰ نمره اختیاری است که دانشجویان می‌توانند انتخاب کنند. یکی از آنها ۲۰۰ نمره فارسی است و معمولاً یعنی اکثر دانشجویانی که در این مسابقات استخدامی شرکت می‌کنند فارسی را انتخاب می‌کنند. و

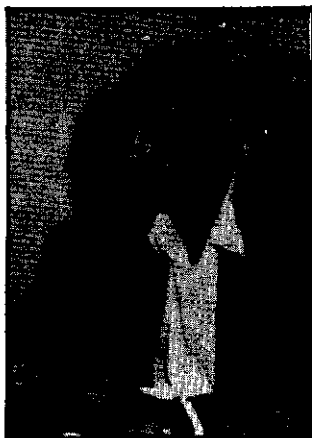
آنها که به وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی می‌آیند، از طرفداران زبان فارسی هستند. این است که جناب آقای دکتر، دانشجویان و استادان بلکه گردانندگان فردای کشور را هم اینطور دارند تربیت می‌کنند.

دکتر چوهدری: پیشینه زبان فارسی در پاکستان به ۱۰۰۰ سال می‌رسد. الان هم در مدارس پاکستان و در نزدیک به ۶۰۰ دانشکده پاکستان، زبان و ادبیات فارسی وجود دارد. اما اخیراً در ترویج فارسی کاهش پیدا شده است، مخصوصاً بعد از انقلاب خیلی تنزل پیدا کرده است و بارها و بارها من توجه مسؤولان امر را به این طرف معطوف کرده‌ام. زیرا اگر چه نسبت به گسترش ادبیات فارسی و زبان فارسی صحبت‌های زیادی شده، اما عملاً کمتر مشاهده شده است. مقصود من این است که الان کتابهای استادان پاکستان و هند را اصلاً کسی حاضر نیست چاپ کند، به خاطر اینکه خریداری نمی‌شود، چه کسی بخواند؟ مگر اینکه مؤسسه‌ای، مثلاً مراکز تحقیقاتی یا مؤسسات دولتی مثل دانشگاه پنجاب و دانشگاههای مختلف پاکستان، اینها را چاپ کنند.

دکتر تمیم‌داری: آقای دکتر ببخشید، آکادمی اقبال کتابهای فارسی چاپ می‌کند.

دکتر چوهدری: بله می‌دانم این کار را می‌کنند. اما نه، مسأله این است که کتابهایی که شما اشاره می‌فرمایید، آن کتابهایی نیست که به درد همه بخورد. اصلاً همان کتابها اگر به ایران بیاید، هزار ایراد دارد. اما ما باید در تقویت زبان و ادب فارسی بیشتر سمنار برگزار کنیم و سخنرانی کنیم. رهبری ادبیات فارسی در خارج از کشور مال ایران است. اگر امروز دردنیای یک کرسی زبان و ادبیات فارسی در یکی از دانشگاهها دایر بشود، استاد از

دکتر مهر: برای فارسی، وجود علامه اقبال مثل یک شرکت بیمه است، علامه آمده و فارسی را در پاکستان بیمه کرده است



ناجیکستان یا افغانستان نخواهند خواست ولو اینکه بزرگترین استاد هم باشد، از ایران می‌خواهند، به خاطر اینکه ایران سردمدار و پرچمدار و علمدار فارسی است. دکتر نظیراحمد، اولین برندهٔ جایزهٔ موقوفات انشار، آمده بود اینجا و می‌گفت در ۵۲ دانشگاه هند کرسی زبان و ادبیات فارسی وجود دارد، اما یک دانشجوی وجود ندارد که بخواند.

دکتر مهر: بنده می‌خواستیم، همینطور که آقای دکتر چوهدری فرمودند، راجع به این ضعف فارسی در پاکستان اشاره‌ای نکنم. در ادامهٔ صحبت‌های ایشان عرض شود که راجع به این مطلب خیلی صحبت می‌شود، ولی ما باید بدانیم که درست است که در شبه قاره هزار سال فارسی زبان اداری و رسمی و زبان شعر و ادب بوده است، ولی بعداً حوادث و تحولاتی پدید آمده است. متأسفانه شبه قاره حدود ۲۰۰ سال مستعمرهٔ انگلیسی‌ها بوده است و شما می‌دانید که وقتی آنها آمدند، اولین کاری که کردند فارسی را از رسمیت انداختند و مردم را مجبور کردند و گفتند آن کس که می‌خواهد شغل دولتی بگیرد، باید انگلیسی یاد بگیرد. هندوها از این خیلی استقبال کردند و مسلمانان البته کمی تأمل کردند و در اثر همین تأمل مسلمانها برنده شدند و نسبت به انگلیسی‌ها بیشتر نزدیک شدند. و این سیاست تا روز استقلال همینطور بود و انگلیسی‌ها می‌گفتند اینکه آنها فرهنگ ما را قبول نمی‌کنند، دشمن واقعی ما این مسلمانها هستند. این است که بهر حال در اثر این اقدامات انگلیسی‌ها، آنجا فارسی ضعیف شد.

حالا وقتی پاکستان بوجود آمد، ما باید از آن روز حساب کنیم؛ و اگر از آن روز حساب کنیم، من فکر می‌کنم وضع فارسی الحمدلله در پاکستان بد نیست. در

هند هم می‌شود گفت همینطور که آقای دکتر گفتند، وقتی پاکستان و هند آزاد شدند، آنجا در حدود ۵۰ دانشگاه، شعبه، بخش یا گروه فارسی داشتند، ولی دولت هند آمد گفت (مثل همان انگلیسی‌ها) آن کسی که می‌خواهد شغل دولتی بگیرد، به جای فارسی و اردو، باید هندی بخواند؛ مسلمانان هم مجبور شدند برای گرفتن شغل بروند دنبال زبان هندی. الان بچه‌های نسل امروز مسلمان آنجا القای اردو نمی‌دانند، آنها صحبت می‌کنند ولی نامه به زبان اردو نمی‌توانند بنویسند، یا کتاب به این زبان نمی‌توانند بخوانند. ولی وقتی پاکستان مستقل شد، ما آنوقت فقط یک دانشگاه داشتیم که زبان فارسی داشته و آن دانشگاه پنجاب لاهور بوده است. الان الحمدلله در دانشگاه‌های پنجاب، کراچی، سند، اسلام‌آباد، بلوچستان، پشاور و دانشکدهٔ دولتی لاهور زبان فارسی داریم و در حدود ۱۰ دانشگاه در سطح فوق لیسانس و بعضی از دانشگاه‌ها مثل دانشگاه پنجاب، کراچی و پشاور حتی تا سطح دکتری کلاس داریم. لهذا می‌شود گفت که از این نظر فارسی پیشرفت کرده است. بعلاوه در این دانشگاه‌ها مطابق سیستم آموزشی پاکستان در دانشگاه، فقط فوق لیسانس و دکتری تدریس می‌شود، کارشناسی در کالج‌هاست و کارشناسی ما با کارشناسی شما فرق می‌کند، یعنی در سطح کارشناسی ما ۳ یا ۴ درس را دانشجویها انتخاب می‌کنند که یکی از این دروسها در رشته‌های علوم انسانی معمولاً فارسی است.

اگر ما حالا طبق آمار سال ۱۹۹۰ میلادی ۹۲۰ دانشکده داریم، و اگر در هر دانشکده ۲ استاد هم داشته باشیم (البته بیشتر هم هست، در همین دانشکده دولتی لاهور استاد داریم، ولی اگر میانگین را ۲ استاد بگیریم) باز هم بیش از ۱۰۰۰ استاد فارسی در سطح کالج‌ها داریم و آنها از نظر کادر و رتبه برابر دانشگاه هستند یعنی همان مربی، دانشیار، استادیار و استاد؛ هیچ از نظر حقوق و رتبه فرق نمی‌کند. لهذا آن هم الحمدلله هست. بعلاوه این جاهای دیگر هم هست که من قبلاً اشاره کردم، مثلاً سازمان امور استخدامی کشور که نشان می‌دهد دولت پاکستان همیشه طرفدار فارسی بوده و هست و از ۲ یا ۳ سال پیش در سطح دبیرستان اینطور بوده است که رتبهٔ دبیران انگلیسی ۱۵ بوده و رتبهٔ دبیر فارسی، عربی و اردو ۵ بوده است. حالا این دولت جدید آمده (دولت نواز شریف) الحمدلله رتبهٔ دبیران فارسی و اردو و عربی را برابر انگلیسی کرده است. اینهم یک اقدام خیلی خوبی از نظر تشویق اینهاست. هیچ وقت سیاست دولت پاکستان اینطور نیست که عملاً خدای نخواستہ علیه فارسی باشد، همیشه دولت طرفدار فارسی بوده است.

برای فارسی، وجود علامه اقبال مثل یک شرکت بیمه است، علامه آمده و فارسی را در پاکستان بیمه کرده است.



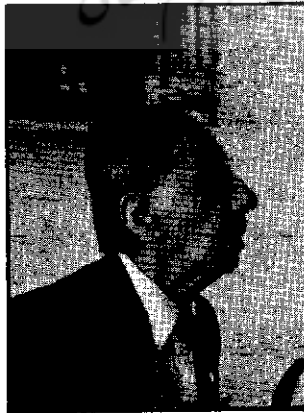
علامه اقبال با آن احترام و آن مقامی که در جامعه پاکستان، حتی در جامعه فرهنگی ادبی، اجتماعی و سیاسی دارد، ما نمی‌توانیم به او پشت کنیم، چون او مصور پاکستان است؛ و اگر ما مثلاً فارسی یاد نگیریم، چطور می‌توانیم علامه اقبال را بخوانیم. لهذا این یک چیز روشن است که نه در سطح جامعه دانشگاهی و نه در سطح دولت، هیچ کس مخالف فارسی نیست. اگر ضعف هست، می‌دانید مثلاً بعثت وضع اقتصادی ماست. ما اینقدر وسایل نداریم که بتوانیم مثلاً خرج کنیم، آنهم برای تمام رشته‌ها ضعف هست، خواه فارسی باشد، خواه اردو باشد. من تازگی شنیده‌ام، بحمدالله، دانشگاه علامه اقبال در اسلام‌آباد در سطح کاردانی کلاسهای فارسی را شروع کرده است و در نظر دارند که از مهرماه امسال کلاس فارسی در مقطع کاردانی در حدود ۱۰۰۰ دانشجو بپذیرد. حالا شما همین حالا هم ببینید، در سطح ایران شاید شما ۱۰۰۰ دانشجو در سطح کارشناسی داشته باشید؛ آنجا کاردانی است، آنوقت می‌روند کارشناسی و همین طور تا سطوح بالاتر می‌خوانند. نقطه ضعفهایی هست، ان شاءالله آنها رفع می‌شوند. استادان دانشگاههای ما باید کمر همت ببندند، بخصوص در دانشگاه پنجاب، چون این دانشگاه، دانشگاه مادر است مثل دانشگاه تهران، ولی متأسفانه دانشگاه پنجاب کمی محافظه کار از آب درآمده است، مرفقی فکر نمی‌کند و برنامه درسی‌ای را که در تمام رشته‌ها، نه فقط فارسی حتی اردو و عربی و انگلیسی تصویب می‌کنند، ما مجبوریم همان برنامه را پیاده کنیم. من از جناب آقای دکتر ظهورالدین دیشب خواهش کردم که وقتی ایشان رفتند، این برنامه درسی را تصحیح کنند. که هم جدیدتر بشود و هم سعی کنند که فارسی را به زبان فارسی تدریس بکنند. چون آنجا یک مشکل کار ما و یک ضعف اساسی این است که فارسی را به زبان اردو تدریس می‌کنند. البته امیدواریم که ایشان این کار را انجام دهند. آن حدود ۱۰۰۰ استادی که گفتیم، بیش از ۹۰ درصدشان فارغ‌التحصیل همین دانشگاه پنجاب هستند که به زبان اردو فارسی یاد گرفته‌اند. دانشکده‌ای هم که می‌روند، آنجا به زبان اردو یاد می‌دهند؛ به عبارت دیگر اردو را تدریس می‌کنند. لذا بهتر است دانشجویان برای دوره دکتری و همینطور استادان برای دوره‌های بازآموزی به اینجا بیایند. در این تعطیلات تابستان یک ماه دوره بازآموزی در اسلام‌آباد، لاهور، کراچی و همینطور بصورت ناحیه‌ای و منطقه‌ای این استادان روش تدریس فارسی را بهتر بیاموزند؛ و این خیلی کمک خواهد کرد که ان شاءالله به زبان فارسی بیشتر اقبال شود؛ و البته این با کمک نمایندگیهای فرهنگی ایران قابل انجام است و ما هم حاضریم در این زمینه کمک کنیم. در پاکستان نمایندگی زیاد داریم، حدود ۷ یا ۸ خانه فرهنگ هست، رایزنی

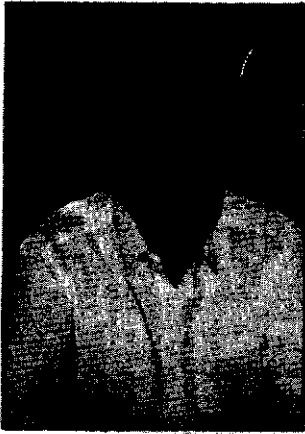
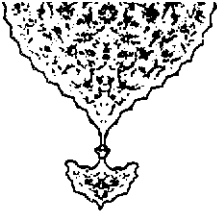
هست، مرکز تحقیقات هست، از این نظر اشکالی نداریم. نمایندگان قوی فرستاده بشوند، استادان دانشگاه بیایند و با آقای دکتر ظهورالدین احمد و همینطور با استادان دیگر بنشینند و صحبت بکنند. در این صورت من فکر می‌کنم که مسائل ما حل خواهد شد.

نامه فرهنگ: فکر می‌کنم صحبتهایی که شد مقدمه خوبی بود که چند سؤال اساسی‌تر مطرح کنیم. ظاهراً در این امر اتفاق نظر هست که همه می‌گویند باید زبان فارسی در پاکستان و هند حفظ و ترویج بشود. خوب، یک سؤال اساسی‌تری که به ذهن می‌رسد، این است که علت این تأکید چیست؟ و حفظ و اشاعه زبان و ادبیات فارسی چه اهمیتی دارد؟ آیا زبان فارسی در این دو قاره خصوصیات یک زبان زنده را دارد یا نه؟ مثلاً ویژگی‌ای که یک زبان زنده دارد این است که شاعر، ادیب و متفکر به این زبان فکر کند، بنویسد و تألیف کند؛ آیا این خصوصیات را دارد؟ وضع زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره از این جهت چگونه است؟

دکتر ظهورالدین: اول باید بگویم که به قول دکتر مهرنور محمد، هرچه که بنده می‌خواستم بگویم آنها گفته‌اند و علل ضعف موجود را هم گفته‌اند. دو نکته دارم که بر آنچه آنها گفته‌اند اضافه می‌کنم. ما در دانشکده ۲ نوع درس داریم: یکی اختیاری و دیگری اجباری معمولاً در دانشکده‌های ما یا کالج‌های ما ۳ تا درس هست که باید دانشجو یکی از آنها را انتخاب کند: یکی اردوست، دیگری فارسی و عربی که هر سه اختیاری است. چون ما دروسی که انتخاب کرده‌ایم از سعدی است یا اقبال، خیلی سهل و ساده است و هر دانشجو و دانش‌آموز دختر یا پسر می‌خواهد آنرا اختیار کند، نمره هم می‌گیرد و در این خصوص ما به دانشجویان توصیه می‌کنیم فارسی را

دکتر ظهورالدین: علامه اقبال است که آن فکر اسلامی رامی خواهد، اعتلاء مسلمانان را می خواهد. می خواهد اخلاق مردم را اصلاح کند، می خواهد یک جذبۀ عالی در دهنهای مردم و در دلهای مردم ایجاد کند





منتخبات اقبال را هم می‌خواند.

ما در گفتگویی که با استادان برای چاپ در مجله دانش داشتیم، ۲۰ پیشنهاد درباره گسترش و ترویج زبان فارسی داده‌ایم. دیروز هم که در فرهنگستان بودیم، این مسأله را مطرح کردیم، بخصوص این مسأله مصطلحات علمی را که خیلی مانع رشد زبان ماست.

آرزوی نهایی‌ای که ما داریم، برای اینکه یک ملت مستقل و استوار داشته باشیم، از طریقه زبان فارسی میسر است. هر موضوعی را در نظر داشته باشید، افسانه باشد یا علم، کتابهایی داریم که در هر مسأله می‌توانیم اظهار نظر کنیم و به کشورهای دیگر هم برسانیم، همچنان که ما محتاج هستیم کتابهای فرانسوی، انگلیسی و آلمانی و ... را بخوانیم. خدا کند وقتی بیاید که آن کشورها نیازمند ما باشند که نظرهای جدیدی داشته باشیم، اختراعات نوینی را به دست آوریم و از طریق زبان فارسی بیان کنیم. ادیبان و دانشمندانی که داریم، از بیرونی بگیرد تا این سینا و فارابی و فردوسی نظراتی داشتند که آن کشورها به آن محتاج بوده‌اند. قانون ابن سینا، چند مرتبه در ایتالیا ترجمه شده است.

نامه فرهنگ: استاد ظهورالدین، جدا از مسأله وضع فعلی ما از جهت پیشرفت علم و ترقی، آیا در حال حاضر در پاکستان و هند شاعر برجسته و نویسنده‌ای که در علوم اسلامی، تاریخ اسلامی، ادب فارسی و این زمینه‌ها بنویسد و تألیف کند، یا به زبان فارسی شعر بگوید داریم؟
دکتر ظهورالدین: بله داریم. جناب عالی جلد پنجم کتاب تاریخ و ادبیات ما را نگاه کنید، من آنجا چهره‌های بیشتر از ۵۰ سال اخیر را معرفی کرده‌ام. اول از همه علامه اقبال است که آن فکر اسلامی را می‌خواهد، اعتلاء مسلمانان را می‌خواهد. می‌خواهد اخلاق مردم را اصلاح کند، می‌خواهد یک جذبۀ عالی در ذهنهای مردم و در

بخوانند و گاهی تعدادشان آنقدر زیاد است که برای ما مشکل می‌شود که ممتحن برای آنها بگذاریم. در گذشته اقبال به طرف زبان فارسی بیشتر بود و علت این بود که در کلاس ششم فارسی و عربی با هم بود و باید دانش‌آموز یکی را اختیار می‌کرد. آنوقت همه استادان و دبیران، فارسی را انتخاب می‌کردند. حالا گفته‌اند که این فارسی در برابر عربی نباشد، بلکه در برابر کشاورزی، نقاشی و ... باشد. به این علت دانش‌آموزان کمتر شده است. رئیس جمهوری اسلامی ایران سال گذشته که به آنجا رفته بودند، همراه اساتید دیگر طی نشست با ایشان، گفتیم که وضع کنونی زبان فارسی این است، اگر ممکن است جناب عالی هم یک اقدامی کنید که به وضع قبلی برگردد. ایشان قول دادند که من با رئیس جمهوری اسلامی پاکستان در این خصوص صحبت می‌کنم بعد هم معلوم شد که صحبت کرده‌اند و رئیس جمهور ایران کسی را در ریزنی فرهنگی ایران مأمور کردند و ایشان پیگیری کردند که چطور عربی و فارسی قبلاً در یک رده بوده و اکنون جدا شده است. حالا هم سعی خود را می‌کنیم و با وزیر فرهنگ خودمان آقای علی احترامام و رئیس انجمن فارسی پاکستان یعنی فرزند علامه اقبال، با هم جمع شده‌ایم و یک قطعنامه درست کرده‌ایم و فرستاده‌ایم تا شاید از این طریق بتوانیم فارسی را در برابر عربی بگذاریم.

مشکل دیگری که ما در پنجاب داریم، این است که با اینکه مرکز تحقیقات که وابسته به دانشگاه است و در اساسنامه آن آمده است که باید متون نادر را چاپ کند، اما چند نفر مخالفت می‌کنند و می‌گویند اگر این کتابها را چاپ کنیم، خریداری نیست و تلمبار می‌شود. حالا آن را می‌گیریم و اصرار داریم که این متون چاپ شود. اگر ممکن باشد وزارت با نمایندگی‌ها تعدادی از کتابهای چاپی را خریداری و توزیع کنند و به قیمت مناسبی در اختیار خوانندگان قرار دهند. به این ترتیب، شاید این متون و متونی را که خارجی‌ها دارند و مربوط به ایران است (و حتی در همین شبه قاره هم کتابهایی داریم که قدیمی است و به فرهنگ کمک می‌کند) را هم تهیه کنیم. همانطور که پرسیدید، در گسترش زبان و ادبیات یک اقدامی که کرده‌ایم آن است که هرکس اردو می‌خواند، یا تاریخ هندوستان یا شبه قاره را می‌خواند، همه کتابهای تاریخی به زبان فارسی است، ممکن نیست کسی مورخ باشد یا مقاله تاریخی بنویسد، یا درست از تاریخ آگاه باشد، مگر اینکه در حد لیسانس، فارسی را بخواند. روی این امر هم دست گذاشته‌ایم. هرکس که اردو می‌خواند، در دوره فوق لیسانس یا در دبیرستان، ما بخشی از منتخبات اقبال را وارد کرده‌ایم. حالا هرکس که اردو بلد است (چون اردو اجباری است) تا دبیرستان فارسی را می‌خواند و

دل‌های مردم ایجاد کند. دیروز در فرهنگستان شعری از اقبال یادم آمد که خواندم که خصوصیات فردی را ذکر می‌کرد که دارای اخلاق فاضله است.

او این خصوصیات را در یک شعر آورده است. اگر فارسی زنده است، به خاطر این‌گونه اشعار زنده است. من یک کتاب تهیه نموده‌ام که در آن ۲۰ شاعر در استقبال از شعر اقبال شعر فارسی گفته‌اند و زیر چاپ است.

دکتر چوهدری: البته آقای دکتر تمیم‌داری آنجا به عنوان رئیس مرکز تحقیقات فارسی بودند و در رابطه با این شاعران فارسی‌گویی پاکستان بودند و هم چنین از هند هم خبردارند و رفت و آمدی کردند. ایشان کسانی را آنجا دیده‌اند. من می‌دانم حتی کسانی که شاعر زبان پنجابی هم هستند، به فارسی هم شعر گفته‌اند. توجه به زبان فارسی از نظر مردم پاکستان، حتی بعد از استقلال، بیشتر شده است و هر شاعر و نویسنده سعی می‌کند که از فارسی استقبال کند و فارسی را به عنوان الهام بخش در نظر داشته باشد؛ شاعرانی هم که به زبان محلی شعر می‌گویند، پشتوزبان باشند یا پنجابی زبان یا سندوی و کشمیری، همه و همه به نوعی به زبان فارسی شعر گفته‌اند و می‌گویند.

دکتر ظهورالدین: در زبانهای پشتو، سندوی، بلوچی و اردو، بدون زبان فارسی هیچ چیز نیست. همه شعرای اردو که ۲۰ شاعر هستند، همه تشبیهات و استعارات را از فارسی گرفته‌اند.

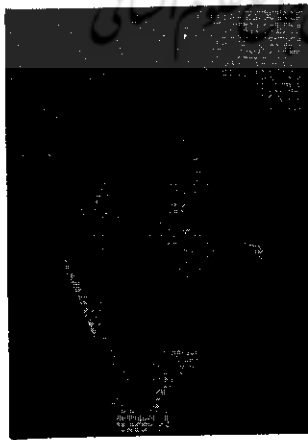
دکتر تمیم‌داری: ما می‌خواهیم بیشتر جناب آقای دکتر ظهورالدین صحبت بفرمایند. بحث در مورد فعالیت‌های ایشان است. عرض کنم که چند مطلب مهم هست. یکی این است که ما با شبه قاره هند و پاکستان، همچنین بنگال و مقداری هم سریلانکا و این سرزمینهای شبه قاره، دو مسأله مهم داشتیم و دارند: یکی مسأله زبان فارسی و یکی مسأله فرهنگ مشترک. فرهنگ مشترک طبیعتاً از میراث مشترک برخوردار است. این میراث مشترک مربوط به تاریخ ماست؛ یعنی اگر در ایران مثلاً خدای نکرده زبان فارسی عوض شود و اصلاً یک زبان دیگر بشود، در شبه قاره هم همه زبانها عوض شود، تاریخ ما که عوض نمی‌شود و میراث ما هم عوض نمی‌شود. بنابر این ما در توسعه روابط و مناسبات فرهنگی یک بحث بسیار مهم داریم. ما صرفاً نمی‌توانیم روی زبان فارسی تکیه کنیم یا روی زبان اردو؛ بلکه ما به هر طریق که می‌توانیم باید سعی کنیم که مناسبات فرهنگی خودمان را توسعه بدهیم.

پس ما به میراث مشترکمان باید توجه کنیم. میراث مشترک ما مقدار معنابهی کتاب است که در سرزمین شبه قاره موجود است. یک قلم فقط در پاکستان تنها این آمار شاید مربوط به ۲۰ سال پیش است، دست کم در حدود

۳۰۰۰۰۰ نسخه خطی وجود دارد. هزاران عنوان کتاب وجود دارد این یک میراث بزرگ است که متأسفانه در جمع‌آوری، حفظ و نگهداری آن کوشش فراوانی نمی‌شود. حالا در پاکستان باز یک مقداری بیشتر جمع‌آوری و شناسایی شده و فهرست‌نویسی شده است. در هند هم توسط استادان یا فهرست نویسان، این کار تا حدودی انجام گرفته ولی در هند کتابها بسیار بیشتر است. کتابخانه‌های بسیار زیادی آنجا هست. یک موزه مردم‌شناسی هم در اسلام‌آباد است که موزه هنرهای مردمی است و شبیه موزه مردم‌شناسی ما در تهران است.

دکتر ظهورالدین: در موزه ملی کراچی هم تعداد زیادی نسخه خطی وجود دارد.

دکتر تمیم‌داری: عرض کنم که مؤسسه "انور"، یک مؤسسه پزشکی بود به روش قدیم، یعنی با طب گیاهی و سنت‌های طبی ایران، هندوچین و یونان از همه این طبهای سنتی استفاده کرده و کتابهای بسیاری در این مرکز جمع‌آوری شده بود. از قدیم، از حدود صد سال پیش بیشتر کتابهای این کتابخانه به زبان فارسی است. فهرست نسخه‌های خطی‌اش هم جمع‌آوری و نوشته شده است. چیز بسیار عجیبی که برای من بود این بود که در این کتابخانه در کنار کتابهای پزشکی، کتابهای دستور زبان فارسی، انشاء، عرفانی و صوفیانه وجود داشت و بسیار تمجیب‌آور بود که در کنار طب، به عرفان هم توجه می‌شد. همین مؤسسه "انور" در دهلی نو تبدیل شده به دانشگاه و در حال حاضر آنجا در کنار علوم اسلامی، علوم طبیی تدریس می‌کنند یعنی دو دپارتمان هست: یکی اسلامیات می‌خوانند و یکی طب. و عجیب است که استادان اسلامیات در دانشکده طب تدریس می‌کنند و استادان طب در دانشکده اسلامیات؛ و مثل بعضی از دانشگاههای



دکتر تمیم‌داری: ما با شبه قاره هند و پاکستان، همچنین بنگال و مقداری هم سریلانکا و این سرزمینهای شبه قاره، دو مسأله مهم داشتیم و دارند: یکی مسأله زبان فارسی و یکی دیگر فرهنگ مشترک

ما نیست که استادان معارف اسلامی جدا از استادان درسهای تخصصی باشند. نه، همان استادانی که درسهای تخصصی می‌دهند، همانها درسهای معارف هم می‌دهند و این در ارتباط بین علوم و دین بسیار مؤثرتر است. حال مثلاً در زمینه موسیقی فرض کنید. از دوره امیرخسرو دهلوی به این طرف یک مقاله مفصلی آقای پرفسور عبدالله درباره موسیقی و اشتراکات موسیقی ایران و هند از دوره امیر خسرو دهلوی نوشته است.

فرض کنید همین قوالی یک سنت موسیقی است که هم جنبه ایرانی و شبه قاره دارد و هم جنبه اسلامی؛ یعنی شما در قوالی‌ها می‌بینید که مدح و نعت رسول اکرم (ص) خوانده می‌شود، مدح حضرت علی (ع) به فارسی خوانده می‌شود. قوال به اردو هم که می‌خواند، وقتی به این اسامی و این مضامین می‌رسد، ناچار از فارسی استفاده می‌کند. ما بسیاری از ترکیبات فارسی را در زبان اردو می‌توانیم پیدا کنیم. منتهی چون فکر می‌کنیم و از قبل تلقین می‌کنیم که دارند به زبان خارجی صحبت می‌کنند، متوجه نمی‌شویم؛ ولی اگر بدقت گوش کنیم، می‌بینیم بسیاری از ترکیبات فارسی است.

دکتر ظهورالدین: کتابهایی هم درباره موسیقی به فارسی چاپ شده است. مینیاتور تابحال رایج است. یک نسخه داریم در موزه لاهور که نشان می‌دهد مینیاتوری که یک نفر پاکستانی بوجود آورده، تحت تأثیر ایرانیها بوده است.

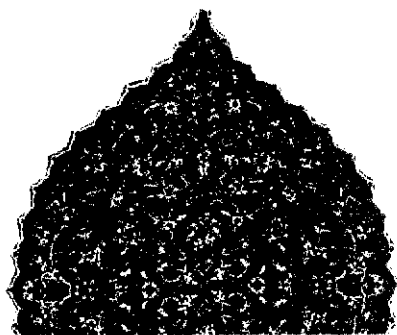
دکتر تمیم‌داری: زبان فارسی از چند طریق به شبه قاره راه پیدا کرد. زبان فارسی یکی از طریق نظامی و دیگر از طریق عنما و دانشمندان به شبه قاره راه یافت؛ مثلاً فرض کنید خواجه یعنی‌الدین چشتی از همین منطقه خراسان قدیم به سرزمین شبه قاره رفت و در آنجا مریدان بسیار پیدا کرد و خودش سلسله چشتیه شد. چشتیه در حال حاضر در پاکستان، در همین شهر فیصل‌آباد، هست. یا مثلاً فرض کنید فرقه سهروردیه که پیروانش شاگردان سهروردی صاحب عوارف‌المعارف هستند. یا مثلاً فرض کنید ابوالحسن علی‌بن عثمان غزنوی هجویری، جلالی هجویری، صاحب کتاب کشف‌المحجوب، البته صاحب کتاب کشف‌المحجوب فرقه صوفیه تأسیس نکرده است، بلکه خودش به عنوان یک شخص وارد، اولین صوفی بود.

دکتر مهر: و اولین کتاب تصوف به زبان فارسی هم همین کشف‌المحجوب است.

دکتر تمیم‌داری: شما ببینید کشف‌المحجوب حالا در دوره‌های فوق‌لیسانس در ایران تدریس می‌شود، در پاکستان هم تدریس می‌شود و این از روی عمد هم نبوده است که ما بیاییم انتخاب کنیم و به آنها بگوییم شما هم انتخاب کنید. خیر، آنقدر این کتاب مهم بوده است که ما و

پاکستانی‌ها جداگانه نشستیم، فکر کرده‌ایم و دیده‌ایم که این متن قابل تدریس است. زیارتگاه او در لاهور است. بسیاری از مردم در آنجا رفت و آمد می‌کنند، نذر می‌کنند، باصطلاح زبان اردو در آنجا نیاز دارند، به قرائت قرآن مشغول می‌شوند، نماز می‌خوانند، عبادت می‌کنند و در واقع مثل یک عبادتگاه است. خوب، چطور می‌شود اینها را از بین برد. امکان ندارد کسی اینها را از بین ببرد، چون تاریخ آنجاست.

یک نکته مهم دیگری که باید عرض کنم این است که مادر شبه قاره هند و پاکستان و همچنین در ایران اسلامی، در دوره تیموریان در حدود ۵۰۰۰ شاعر صاحب دیوان داریم و این رقم کوچکی نیست. حدود ۳۰۰۰ رقم از این کتابها را تذکره عرافه‌العاشقین محمدتقی بلیانی کاشانی آورده که این کتاب البته چاپ نشده است. دو نسخه فارسی دارد، یکی در کتابخانه ملک و یکی در هند. همین بلیانی خلاصه‌ای از کتاب را هم تحت عنوان کتاب کعبه عرفان درآورده است. در این تذکره‌های دوره صفوی یا دوره تیموریان، ما آنقدر شاعر داریم که از شمردن نام آنها عاجزیم، چه برسد به این که دیوان آنها را بخواهیم تهیه کنیم. پس ببینید یک بازار بسیار وسیع است. سعید نفیسی در ۲ جلد ظاهراً تا قرن دهم این دیوانها را جمع‌آوری کرده و اسامی این دیوانها را نوشته است. زبان فارسی از جهت هنری و ادبی، و از طریق تصوف، علوم، مذهب، تشیع، تسنن و از همه این طریقه‌ها به شبه قاره راه پیدا کرده است. اما یک چیز دیگری که همه فراموش می‌کنند بگویند، این است که بعلمت همجوار بودن ایران، با شبه قاره از نظر مرز، اگر این علما و غزنویها هم به آنجا نمی‌رفتند، خود مردم، تجار و مسافران رفت و آمد خانوادگی می‌کردند و در اثر ازدواجهای پی در پی و تشکیل خانواده، زبان فارسی آنجا توسعه پیدا می‌کرد من در پیشاور خانواده‌های بسیاری را می‌شناسم، مثلاً "قزلباشها"، خانواده‌هایی هستند که اصلاً در منزل به زبان فارسی صحبت می‌کنند و در خارج از منزل که می‌آیند، به



دکتر چوهدری: پیشینه زبان فارسی در پاکستان به ۱۰۰۰ سال می‌رسد. الان هم در مدارس پاکستان و در نزدیک ۶۰۰ دانشکده پاکستان، زبان و ادبیات فارسی وجود دارد

زبان اردو یا انگلیسی صحبت می‌کنند.

دکتر چوهدری: اصلاً چرا پیشاور، همین فزلباشها، در وسط پنجاب یک بخشی است "خوشاب"، در آنجا بسیاری از این خانواده‌ها هستند که به زبان فارسی صحبت می‌کنند ولی بیرون که می‌آیند، به زبان پنجابی یا اردو صحبت می‌کنند.

دکتر تمیم‌داری: یا مثلاً در بلوچستان که تشریف ببرید، آنجا در بازار می‌بینید که کسبه فارسی صحبت می‌کنند و طایفه "هزاره‌ها" آنجا سکنتن دارند، هم به تشیع تمایل دارند و هم زبانشان فارسی است. این بخش متأسفانه در مطالعات فراموش شده است. ما بیشتر به مطالعات آکادمیک، علمی، آمار، دانشگاهی، تاریخی، سیاسی و ... توجه می‌کنیم، در حالی که آن طرف قضیه در بین مردم طور دیگری است. یا مثلاً شما به هند تشریف ببرید. در هند بیشتر از ۵۰ دانشگاه زبان فارسی تدریس می‌کنند. دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری هم دارند. بیشتر از ۴۰۰ دانشگاه فوق‌لیسانس و دکتری دارند.

ما در سرزمین شبه قاره دست کم ۳۰۰۰ مدرسه دینی داریم که اینها ارتباطات دولتی ندارند و تحت نظر دولت نیستند. دولت ممکن است از نظر سیاسی روی آنها نظارت کند، ولی مدارس مستقلی هستند؛ پیروان، مشایخ، علمای دینی یا مثلاً نژاد ایرانی دارند یا خودشان در هند بوده‌اند و آنها اساساً، از اهل تشیع و تسنن، فارسی درس می‌دهند و علوم اسلامی را به زبان فارسی می‌خوانند.

دکتر چوهدری: اصلاً علوم اسلامی به زبان فارسی است.

دکتر تمیم‌داری: بله، یعنی حتی زبان عربی را هم که آنجا می‌خوانند، به فارسی یاد می‌گیرند. من فکر می‌کنم با این مطلب، بحث ما کاملتر می‌شود که ما هر چقدر بیایم از طریق علمی و رسمی و از طریق سیاسی و ارتباطات سفارتخانه بخواهیم مسأله را تعقیب کنیم، کمتر به نتیجه می‌رسیم، ولی وقتی که این سدها راپشت سر

می‌گذاریم، می‌بینیم که اصلاً قضیه طور دیگری است. راجع به استخدام فرمودید. ما یک بحثهایی داریم در زبان فارسی که همه استادان مطرح کردند. حالا من یک چیزی باید برایتان بگویم که تازه‌تر از آنها باشد. می‌گویند: آقا شما چرا فارسی نمی‌خوانید؟ می‌گوید: برای اینکه وقتی فارسی می‌خوانیم استخدام نمی‌شویم! ولی قضیه اینجا تمام نمی‌شود، ایران هم همه دانشجویانی که زبان فارسی یا رشته‌های علوم انسانی می‌خوانند و در پاکستان هم در رشته‌های دیگر، همه فوری سرکار نمی‌روند و فوری استخدام نمی‌شوند. در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی استخدام مسأله مشکلی است. پس این مخصوص فارسی نیست. پس بکوقت در سطح نیاز مطرح می‌کنیم، باید نیازی باشد، احتیاجی باشد تا کسی به دنبال زبان برود، اگر نیاز نباشد، دیگر می‌شود تفتن. آنوقت افرادی به صورت تفتن می‌روند سراغ زبان و ادبیات که درآمد خوبی داشته باشند، ثروت انبوهی داشته باشند و به خاطر تفتن می‌روند نقاشی، موسیقی و زبان یاد می‌گیرند، شعر می‌گویند و اصلاً هنرمند می‌شوند؛ این طبقه راهم نباید فراموش کنیم که در همین کشور پاکستان خانواده‌های بسیاری هستند که از طریق کشاورزی یا تجارت در آمد انبوهی دارند و به زبان فارسی هم تکلم می‌کنند. بنابراین اینها دیگر زبان فارسی را برای درآمد یاد نمی‌گیرند، بلکه به خاطر علایق فرهنگی و ارتباطی که با فرهنگ ایرانی و اسلامی دارند فارسی را یاد می‌گیرند. اینهم یک نکته. بنابر این ما نباید این مباحث توسعه فرهنگی مان را بیاوریم به یک جاهایی برسانیم که توقف بدهیم، یعنی با چراغ قرمز مواجهش کنیم. بله ممکن است در پاکستان کسی باشد که از زبان فارسی بدش بیاید؛ خوب، این چیز بعیدی نیست، در هند هم هست؛ در ایران هم ممکن است کسی از زبان اردو بدش بیاید، ولی ما همه روابطمان را منحصر به وجود اینها نمی‌کنیم. درست است؟ خیلی‌ها هم هستند که به زبان فارسی علاقه‌مندند، چرا ما روی علاقه‌مندان تکیه نکنیم؟ چرا روی کسانی که زبان و ادبیات فارسی را به خاطر حرفه نمی‌خوانند و به خاطر پول درآوردن نمی‌خوانند، تکیه نکنیم؟ پس ما یک فرهنگ مشترک داریم، یک میراث مشترک داریم و یک زبان مشترک به قول مولوی که می‌گوید:

ای بسا هندو و ترک هم زبان
ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان همدلی خود دیگر است
همدلی از همزبانی خوشتر است

پس ما در توسعه مناسبات و روابط فرهنگی، نباید بیایم تمام بحثهایمان را بر سر زبان فارسی بگذاریم، بعد هم بگوییم که این فارسی اشکالانی دارد، پس تمام شد.

دکتر چوهدری: در ۵۲ دانشگاه هند، کرسی زبان و ادبیات فارسی وجود دارد، اما یک دانشجو وجود ندارد که بخواند



ولی اگر چنانچه با روشهای مطالعه جدید در روابط فرهنگی و در توسعه آنها برخورد کنیم، برای ما مانع محسوب نمی‌شود. من فکر می‌کنم یکی از اولین کسانی هستم که این مسأله را اینجا مطرح می‌کنم. قبلاً هم جایی نگفته بودم که توسعه روابط و مناسبات فرهنگی ما راههای متعددی دارد، به قول ملاصدرا: «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ انْفَاسِ الْخَلَائِقِ»

حالا، این را در مناسبات فرهنگی هم می‌توانیم به کار ببریم. طرق توسعه مناسبات فرهنگی ما طریقه‌های محدودی نیست و می‌تواند طریقه‌های بسیاری باشد، مثلاً همین توسعه کتاب و مجله من در فیصل آباد حتی یک کتاب فارسی یا یک مجله یا روزنامه از ایران ندیدم، یعنی باید از خودمان انتقاد کنیم. در فیصل آباد دست کم شما حدود ۲۰ کالج می‌بینید، (غیر از دانشگاهها)، یعنی شما حدود ۳۰ تن استاد فارسی دارید که من با همه آنها ملاقات کرده‌ام؛ در یک مجله فارسی یا یک روزنامه می‌گویند، واقعاً دلمان می‌خواهد بخوانیم، علاقه داریم، ولی هیچ چیز به دستمان نمی‌رسد.

بسیاری از مجلاتی که چاپ می‌شود، مثل همین «نامه فرهنگ»، ممکن است شما فکر نکنید که این چه کاربردی دارد. بسیاری از جلسات درسی کلاسهای ما با همین مقالات تأمین می‌شود؛ یعنی من مقاله را رسماً می‌برم و به دانشجو می‌دهم.

نکنه آخر را هم عرض کنم. حال می‌گوییم که توسعه مناسبات فرهنگی براساس زبان، موسیقی، سینما، نقاشی و هنرهای مختلف برای چیست؟ هدف چیست؟ چکار می‌خواهیم بکنیم؟ ما می‌خواهیم با کشور پاکستان و با سرزمینهای شبه قاره یک وحدت فرهنگی بوجود بیاوریم. امروز در اروپا مسأله وحدت فرهنگی مطرح است. دیروز

همین آقای "فراگز" از آلمان آمده بود که رئیس انجمن ایرانشناسی آلمان است و یکی از استادان بسیار فعال است. با ایشان درباره فرهنگ صحبت می‌کردیم. حالا آلمان در واقع مرکز اروپا شده است و خودش را سردمدار وحدت فرهنگی معرفی می‌کند. صرف‌نظر از زبانهای مختلف یک فرانسه زبان با زبان فرانسوی، یک انگلیسی زبان با زبان انگلیسی و یک آلمانی زبان با زبان آلمانی، همه اینها می‌توانند با هم وحدت فرهنگی و یک جنبه مشترک داشته باشند. خبرنگاران اینها و محققانشان می‌توانند بدون ویزا فقط با یک کارت شناسایی رفت و آمد داشته باشند. ما باید این موانع را از بین ببریم. ما هم باید بلافاصله نشان دهیم که ما هم شخصیت داریم، ما هم عقل و فکر داریم. ما هم بیاییم نشان دهیم که می‌خواهیم در سرزمینهای شرقی وحدت فرهنگی ایجاد کنیم. چرا ما به افغانستان نزدیک نشویم؟ چرا به پاکستان نزدیک نشویم؟ ما فرهنگ مشترک داریم. فرهنگ مشترک، فراتر از مذهب مشترک ماست مذهب مشترک ما فراتر از مرز مشترک ماست. پس بیایید برسیم به مرز مشترک. مرز را که کنار بگذاریم، می‌رسیم به مذهب مشترک. مذهب را یک مقدار جلوتر برویم، می‌رسیم به فرهنگ مشترک. اینهمه عوامل اشتراک داریم؛ ما همیشه نشسته‌ایم شرق‌شناسی در اروپا مطرح شود. چرا ما خودمان غرب‌شناسی باز نکنیم؟ چرا ما غرب‌شناسی نداریم؟ می‌توانیم تشکیل گروه دهیم. چهار تا دانشمند بیاوریم که زبانهای غربی بلد باشند، کم کم شروع می‌کنند به شناخت سرزمینهای غربی، همانطور که آنها ما را شناختند. ما می‌توانیم برای فرهنگ مشترک شرق تعدادی از دانشمندان را از ایران، افغانستان، هند، بنگال و جاهای دیگر دعوت کنیم. افراد با شخصیتی هستند، اینها را دور هم‌دیگر جمع کنیم و یک انجمن فرهنگی بین‌المللی با عنوان انجمن شرقی فرهنگی یا انجمن فرهنگی شرقی (حالا اسمش هر چه باشد) تأسیس کنیم و به مبادله فکری و فرهنگی بپردازیم تا یک وحدت فرهنگی در این منطقه بوجود آید. این وحدت فرهنگی صرفاً در گرو روابط سیاسی هم نیست و در نتیجه روابط سیاسی کم‌کم می‌آید تابع روابط فرهنگی می‌شود.

دکتر چوهدری: خودبه خود می‌شود؛ مگر اروپا چطور شده مگر سازمان ملل چگونه به وجود آمد؟ چرا ما بین خودمان یک سازمان ملل نداشته باشیم؟

دکتر تمیم‌داوی: آقای دکتر چوهدری اشاره‌ای کردند به کتابهایی مثل فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا که در افغانستان حتی بطور قاچاق به فروش می‌رسد. خوب، ما چرا خودمان آنجا محفلی نداشته باشیم که این کتاب را به تیراژ زیاد چاپ کنیم و در آنجا بفروشیم. من به آقای فاگز که گفتند روابط سیاسی مانع توسعه روابط

فرهنگی می‌شود، عرض کردم که شما شنیده‌اید که می‌گویند: دانشمندان و علماء در جامعه نقش سوزنیان را دارند، یعنی در واقع شما هستید که به سیاستمداران خودتان خط می‌دهید. آنها از نظریات شما استفاده می‌کنند. ما نباید احساس مسؤولیت‌مان را کنار بگذاریم و بگوییم چون سیاستمداران اجازه نمی‌دهند، پس ما هم رفتیم. نه، این درست نیست. سیاستمدار هم بالاخره زبانی دارد، فکری دارد، فهمی دارد؛ وقتی شما به او نزدیک شدید و او دید که شما اهداف درستی دارید و به نفع سیاست هم هست، خوب او هم حمایت می‌کند. سیاست خودش یک نوع منطق است. سیاست چیز بدی نیست، اگر محملهای درستی داشته باشد. مهمترین محمل سیاست، فرهنگ است؛ یعنی فرهنگ مثل یک دریاچه وسیعی است که کشتی‌های سیاست روی آن دارند حرکت می‌کنند. و آن دریا را ما باید ایجاد کنیم، فعالیت کنیم و در واقع خودمان را به این آب نزدیک کنیم. این اقیانوس، روابط فرهنگی موجود بین ما و آسیای میانه، افغانستان، پاکستان، هند و کشورهای عربی است.

حال از طریق همین نامه فرهنگ، این طرح را پیگیری کنید، طرح بدهید، اسمش هم مهم نیست به نام چه کسی باشد. ما می‌خواهیم سرزمینهایمان تقویت بشود. ما حالا یک انجمن فرهنگی می‌خواهیم که شرق‌شناسان از سرزمینهای مختلف شرقی دور هم جمع شوند و بتوانند یک سلسله مطالعات مشترک شروع کنند، با هم شروع کنند دائرةالمعارف بنویسند، فرهنگ مشترک پیش بکشند، میراث فرهنگی گذشته را معرفی کنند، آنها در جهت توسعه روابط آینده؛ هر چه قدر این مناسبات فرهنگی توسعه پیدا کند، ما قدرت بیشتری پیدا خواهیم کرد در مقابل اروپا که وحدت فرهنگی خودش را اعلام کرده است، ولی ما وحدت فرهنگی اعلام نکرده‌ایم.

دکتر چوهدری: به خاطر اینکه ما را آنچنان تکه تکه کرده‌اند که دیگر توان ما خیلی کم شده است. کسی باید باشد، شاید یک خلیفه خدا باید بیاید که اینها را انجام بدهد. اگر تهران مثل ژنو نقطه پرگار سیاست آسیا و مشرق زمین باشد، شاید سرنوشت کره زمین عوض شود.

دکتر تمیم‌داری: ولی می‌شود این کار را کرد. حالا در روابط فرهنگی متأسفانه یک مقدار باندبازی و گروه‌بازی می‌شود. شما بیایید صرف‌نظر از هرگونه باند و گروهی، مثلاً کنگره شاهنامه می‌گذارند بگذارید و خالصاً و مخلصاً در هریک از کشورهای آسیای میانه یا افغانستان و هند بگردید و دانشمندانی را که زحمت کشیده‌اند و کار کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند پیدا کنید. مثلاً آنقدر افرادی هستند که شاید شهرشان از آقای ظهورالدین هم بیشتر است، ولی فقط به علت روابط است؛ ولی من می‌گفتم که این مرد عالمی است، کتاب نوشته است و باید به اینجا

دعوت شود و ما قبلاً رابطه‌ای باهم نداشتیم. واقعاً من می‌دانستم او مرد عالمی است. شما بیایید در هر جا عالمان فرهنگی، اعم از اینکه فارسی بدانند یا ندانند، کسی را که از جهت فرهنگی و علوم انسانی سرآمد باشد، پیدا کنید شما وقتی توانستید ۵۰ نفر از چنین افرادی را جمع کنید و آنها را تحت پوشش درآورید، اسکلت اولیه مورد نظر تشکیل می‌شود. بعد این اسکلت کم‌کم مثل یک جسم گوشت پیدا می‌کند، خون پیدا می‌کند و شکل پیدا می‌کند و به یک چهره تبدیل می‌شود.

دکتر چوهدری: چهره‌ای واقعی و زیبا و آنچه که ما می‌خواهیم، همانطور می‌شود ولی اگر ما بگوییم که خوب دانشمند ایرانی جداست و دانشمند پاکستانی هم جداست، چون فارسی نمی‌دانند، پس بنابراین نباید دعوت بشوند تا در کنگره مثلاً فردوسی شرکت کنند، چون فارسی نمی‌دانند. و خوب فارسی ندانند، به هر حال تحصیلکرده که هستند، عالم و دانشمند که هستند. اینها را باید دعوت کنید.

دکتر تمیم‌داری: من یک چیزی خدمت شما بگویم آقای دکتر چوهدری. این مستشرقان بزرگ تمام اطلاعاتی که از شرق به دست آورده‌اند، از خود عالمان شرقی گرفته‌اند. شما حالا فرض کنید که، خیلی بزرگان را می‌شناسیم در عالم سینما، در عالم سیاست و ... اما "پیرحسام‌الدین راشدی" را چند نفر در ایران می‌شناسند؟ این "پیرحسام‌الدین راشدی" فارسی خیلی خوب می‌دانسته و ایران‌شناس بزرگی است. آثار او به فارسی خیلی بیشتر از آثار "شیمل" است که به زبان آلمانی درباره ایران یا شرق یا مسائل عرفانی سرزمینهای شرقی نوشته است. ولی ما حالا آثار "پیر حسام‌الدین" را نمی‌شناسیم. به هر حال پیشنهاد کنید و با مسؤولان دیگر صحبت کنید که یک مراسم بزرگداشت برای "راشدی" برگزار کنند، ولی بزرگداشتی با هدف؛ نه اینکه فقط دور هم جمع شویم، چای و شیرینی و شام بخوریم و خداحافظی کنیم و برویم.

